

A Critical Study of the Pure Virtue Epistemology of Zagzebski

Abass Khosravi Bizhaem 

Lecturer, Department of Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran

Mohammad Saeedimehr 

Professor of Philosophy, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Seyyed Ali Alamolhoda 

Associate Professor of Islamic Philosophy, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Gholamhossein Khedri 

Associate Professor of Philosophy, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Abstract

In the evaluation of knowledge from the epistemological point of view on one hand such as fundamentalism, coherentism, and reliabilism, and on the other hand externalism and internalism have been proposed. The pure Virtue Epistemology theory was proposed by Linda Zagzebski. According to Zagzebski, contemporary epistemology is based on virtue ethics. By modeling moral virtues and their application in epistemology, she speaks of intellectual virtues, especially understanding and phronesis. From her views, contemporary epistemology has faced issues such as wisdom ignorance and understanding, focusing on certainty, monopoly of knowledge to propositional knowledge, confusion in the sense of justification, neglecting the role of free will, and lack of attention to feeling and emotion in search of knowledge. There are many critics on the pure virtue epistemology which can be categorized into three sections: first, internal critiques derived from epistemology itself,

Corresponding Author: saeedi@modares.ac.ir

How to Cite: Khosravi Bizhaem, A., Saeedimehr, M., Alamolhoda, S. A., Khedri, Gh. (2022). A Critical Study of the Pure Virtue Epistemology of Zagzebski, *Hekmat va Falsafeh*, 18(69), 105-138. doi: 10.22054/WPH.2022.50067.1816


second, critiques derived from the philosophy of mind, and third, critiques derived from the philosophy of ethics. In this study, the question is whether the epistemological theory of pure virtue is capable of responding to these critiques and whether it has internal or external consistency. By turning the evaluation of knowledge from belief evaluation to the evaluation of agent-based belief and his or her characteristic and personality traits, Zagzebski finds a way to open up and seems to be successful in doing so. The research method of this discourse is Lakatos research program with regard to the central core and seat belts and positive and negative strategies.

Keywords: Zagzebski, Intellectual virtues, Phronesis, Critique of Pure virtue Epistemology.




بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزبسکی


مربی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

عباس خسروی بیژانم 


استاد فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

محمد سعیدی مهر *

دانشیار فلسفه اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

سیدعلی علم‌الهدا 

دانشیار فلسفه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

غلامحسین خدروی 

چکیده

در ارزیابی معرفت از منظر معرفت‌شناسی از یک سو نظریه‌هایی مانند مبنای‌گرایی، انسجام‌گرایی و اعتماد‌گرایی و از سوی دیگر درون‌گرایی و برون‌گرایی مطرح شده است. معرفت‌شناسی فضیلت ناب، نظریه‌ای است که توسط لیندا زگزبسکی ارائه گردیده است. به نظر ایشان نظریه‌های معرفت‌شناسی هر دوره‌ای از نظریه‌های اخلاقی همان دوره متأثر است وی با الگوگیری از فضائل اخلاقی و کاربرد آن در معرفت‌شناسی از فضایل عقلانی به‌ویژه فهم و حکمت سخن می‌گوید. از نگاه وی از یک سو معرفت‌شناسی با مشکلاتی از جمله به فراموشی سپردن فهم و حکمت و تأکید بر یقین، انحصار معرفت به معرفت گزاره‌ای، آشفتگی در معنای توجیه، بی‌توجهی به نقش اراده و مسئولیت معرفتی فاعل شناسا، به حساب نیاوردن احساسات و عواطف در معرفت‌جویی مواجه است؛ از دیگر سو برخود نظریه معرفت‌شناسی فضیلت ناب نیز نقدهایی وارد است. این نقدها را می‌توان در سه گروه جای داد که عبارت‌اند از: ۱. نقدهای درونی برآمده از خود معرفت‌شناسی. ۲. نقدهای برآمده از فلسفه ذهن. ۳. نقدهای برآمده از فلسفه اخلاق. در این پژوهش به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا نظریه معرفت‌شناسی فضیلت ناب، توان پاسخ‌گویی به این نقدها را دارد یا خیر، به عبارت دیگر آیا این نظریه دارای سازواری درونی و بیرونی هست یا نه. زگزبسکی با چرخش

* نویسنده مسئول: saeedi@modares.ac.ir

ارزیابی معرفت از باور، به فاعل باورمند و ویژگی‌های منشی و شخصیتی او راهی به گشایش می‌جوید و به نظر می‌رسد در این زمینه موفق بوده است. در این پژوهش از روش تحقیقی برنامه پژوهشی لاکاتوش با توجه به هسته مرکزی و کمربندهای ایمنی و راهبردهای ایجابی و سلبی بهره گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: زگزیبسی، فضایل عقلانی، فرزادنگی، نقد معرفت‌شناسی فضیلت ناب.



مقدمه

توجیه باور از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناسی^۱ است. معرفت‌شناسان در مقام توجیه باور یا به خود باور توجه کرده‌اند یا به فرآیند باورساز و یا به شخص باورمند. تا سده بیستم میلادی اغلب معرفت‌شناسان به مقام توجیه باور بسنده کرده و دو دیدگاه مبنا‌گرایی^۲ و انسجام‌گرایی^۳ را عرضه کردند؛ اما هر دو دیدگاه به اعتبار این که شخص باورمند باید دلیل یا بینه بر موجه بودن باورش داشته باشد یا نیازی به دلیل ندارد، با اشکالاتی روبرو شدند. این اشکالات، برخی به ارزش معرفت مربوط است که "معضل ارزش" را در پی دارد و برخی به توجیه مربوط است. توجیه از دو نقد رنج می‌برد، نخست: آشفتگی مفهومی توجیه و دوم اشکال گتیه. از این رو برخی معرفت‌پژوهان به جستجوی راه‌حل پرداختند. کواین^۴ (به نقل از زگزیسکی، ۱۳۹۶: ۴۵۸) معرفت‌شناسی طبیعی شده / تجربی^۵ را پیشنهاد کرد و رورتی^۶ (به نقل از زگزیسکی، ۱۳۹۲: ۲۲) مرگ معرفت‌شناسی را اعلام نمود. در فلسفه‌های اخلاق سده بیستم نیز کشمکش مشابه در جریان بود. فلسفه اخلاق پیامد‌گرا در بیان معیار رفتار درست اخلاقی به نتیجه رفتار نگاه می‌کرد، با دو منظر فایده‌گرایی^۷ یا لذت‌گرایی^۸. در برابر، فلسفه اخلاق وظیفه‌گرا^۹ (کانتی) فقط به اراده خیر مطلق توجه داشت و به نتیجه رفتار نظر نداشت. آنسکوم^{۱۰} با نگارش مقاله "فلسفه اخلاق نو" (۱۹۵۸: ۱۹-۱) با چرخش در بیان

۱. Epistemology

۲. Foundationalism

۳. Coherentism

۴. Quine

۵. Natural epistemology

۶. Rorty

۷. Utilitarianism

۸. hedonism

۹. Deontological- ethics

۱۰. Anscombe

معیار رفتار درست اخلاقی، بازگشت به فضایل اخلاقی به یادگار مانده از ارسطو^۱ و اخلاق فضیلت را نوید داد. به تعبیر زگزیسکی^۲ (۱۹۹۶، ۷۳) این چرخش، نوزایی اخلاق فضیلت را به ارمغان آورد. سوسا^۳ با الهام از این دیدگاه به طرح فضایل عقلانی در معرفت‌شناسی روی آورد. وی با نگارش مقاله "کلک و هرم" (۱۹۸۰) به بیان کشمکش بین دو نگاه برون‌گرا و درون‌گرا پرداخت و سرانجام با طرح فضایی همانند: بصیرت، حافظه و استدلال درست، به توجیه باور اقدام کرد و معرفت‌شناسی فضیلت را اعلام نمود. سوسا راهی به گشایش مشکل گتیه^۴ و معیار توجیه می‌جوید، اما زگزیسکی (۱۹۹۶، ۵۱) به مسائل و نقدها و اشکالاتی که (۱) برخی برآمده از خود معرفت‌شناسی است همانند: معیار توجیه و مسئله گتیه، (۲) برخی برآمده از فلسفه ذهن همانند: جنبه ارادی ادراک و معرفت، نقش عواطف و انگیزه در معرفت و (۳) برخی برآمده از فلسفه اخلاق همانند معضل ارزش یا جنبه هنجارین معرفت، می‌پردازد. زگزیسکی کار خود را در ارائه نظریه معرفت‌شناسی فضیلت ناب، نوزایی در معرفت‌شناسی دانسته که در پی احیاء آن چیزی است که رورتنی مرگ آن را اعلام کرده بود.

۱. نو ارسطوئیان و بازگشت به اخلاق فضیلت در نیمه دوم سده بیستم با نگارش مقاله آنسکوم پا به عرصه پژوهش‌های اخلاقی-سیاسی گذاشت. برخی همانند سوسا و زگزیسکی از آن در معرفت‌شناسی بهره گرفتند و با گسترش فضایل اخلاقی به فضایل عقلانی طرحی نو در معرفت‌شناسی افکندند. برخی دیگر بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی اخلاق فضیلت را در عرصه فلسفه سیاسی مورد کنکاش قرار دادند و با الهام از ارسطو که علم اخلاق را مقدمه علم سیاست می‌دانست در قلمرو فلسفه سیاسی از فضایل اخلاقی سخن گفتند و رشد فضایل اخلاقی و رسیدن به سعادت یا کمال انسان را در گروهی زندگی اجتماعی می‌دانستند. فیلسوفان سیاسی همچون تیلور بر آن است که معرفت و اخلاقی زیستن در جامعه رشد کرده و فقط بر بنیاد عقل فردی، کمال انسان به دست نمی‌آید. در این رویکرد بیشتر بر ویژگی‌های منشی و فضایل اخلاقی تأکید می‌شود تا رفتار انسان. برخی همانند فیلیپیافوت (۱۹۶۷) اخلاق فضیلت را بدون خدا فهمیده‌اند، اگرچه ارسطو کمال آدمی را در همانند همانندجویی با خدا (یان) می‌دانست. (ارسطو، ۱۳۹۱، ج ۱، ۴۷، ۷۳ و ج ۲، ۴۵ و آنسکوم، ۱۹۵۸، سوسا ۱۹۹۱ زگزیسکی ۱۹۹۶، مک اینتایر، ۱۳۹۰، کاپلستون، ۱۳۶۸، ج ۱، ۴۰۰-۳۹۸. هودگس و همکاران، ۱۹۹۱، سندل، ۱۹۹۸).

۲. Zagzebski

۳. Sosa

۴. Gettier

به نظر می‌رسد در معرفت‌شناسی فضیلت با سه رویکرد روبه‌رو هستیم، نخست: معرفت‌شناسی قوای معرفتی به نمایندگی سوسا، دوم: معرفت‌شناسی فضیلت فرآیند دست‌یابی به معرفت، به نمایندگی گلدمن و سوم: معرفت‌شناسی فضیلت شخص‌باورمند به نمایندگی زگزیبسی. نظریه زگزیبسی چرخشی در ارزیابی معرفت است که به جای توجه^۱ باور به توجیه‌باورمند و توجیه‌پذیری^۲ باور می‌پردازد. زگزیبسی بر آن است که نظریات مشهور معرفت‌شناسان فضیلت هیچ‌کدام الگوی آن‌ها اخلاق فضیلت ناب^۳ نیست. در اخلاق فضیلت، فضیلت ذاتاً خود دارای ارزش است و هر چیز دیگر ارزشش را از فضیلت می‌گیرد. زگزیبسی مفهوم فضیلت اخلاقی را آن‌قدر گسترش معنایی می‌دهد که فضایل عقلانی را نیز دربر می‌گیرد و ارزیابی معرفتی را گونه‌ای ارزیابی اخلاقی می‌داند. هدف نظریه فضیلت ناب- چه در اخلاق و چه در معرفت‌شناسی - شکوفایی اخلاقی و عقلانی انسان و بهره‌مندی وی از زندگی خوب و سرشار از نیکی است. زگزیبسی خود دو قرائت از این نظریه ارائه کرده است. نخست: نظریه سعادت - بنیاد^۴ و دوم: نظریه انگیزش - بنیاد^۵. هر یک از این دو بر دیگری مزایایی است؛ اما زگزیبسی دوم را برتری می‌دهد. از نگاه زگزیبسی معرفت‌شناسی معاصر درگیر چنین مسائلی است: الف - به غفلت سپردن حکمت و فهم و تأکید بر یقین (زگزیبسی، ۲۲، ۱۳۹۲-۱۹؛ زگزیبسی، ۹۳، ۱۹۹۶-۵۱)، ب - انحصار معرفت به معرفت گزاره‌ای (زگزیبسی، ۱۷، ۱۳۹۲)، ج - آشفتگی در معنای توجیه (زگزیبسی، ۴۳، ۱۹۹۶-۲۹)، د - بن‌بست معرفتی با توجه به مشکلاتی همانند معضل ارزش و مسئله گتیه (زگزیبسی، ۱۹۳، ۱۳۹۲-۱۸۶)، ه - بی‌توجهی به نقش اراده و مسئولیت معرفتی فاعل شناسا (زگزیبسی، ۱۳، ۱۳۹۲) و - به حساب نیاوردن احساسات و عواطف در معرفت‌جویی (زگزیبسی، ۱۳۴، ۱۹۹۶-۱۲۶).

۱. Justification

۲. justifiability

۳. Pure virtue

۴. Happiness based

۵. Motivation based

ناب، خود را متعهد به پاسخگویی به این مسائل می‌داند.

بیان اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به گسترش روز افزون نظریه معرفت‌شناسی فضیلت می‌بایست نخست مسائلی همانند چیستی و گونه‌های گوناگون آن را برشمرد، سپس به نقدها و اشکالاتی وارد بر این نظریه پرداخت. آنگاه سازواری درونی و بیرونی آن را کاوید و به دنبال پاسخ‌های متناسب با نقدها و اشکالات برآمد تا ارزش و جایگاه آن را به درستی به آزمون گذارد. این پژوهش شاید چراغی روشن فرا روی جویندگان معرفت راستین باشد. روش پژوهش نظریه لاکاتوش^۱ است که الف: هسته مرکزی^۲ پژوهش را تعیین می‌کند. ب: به نقض‌ها و ابرام‌ها می‌پردازد. ج: کمرندهای ایمنی^۳ را با طرح نظریات جایگزین پیرامون هسته مرکزی می‌کشاند. د: راهبردهای ایجابی^۴ و سلبی^۵ اتخاذ می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۶، ۳۸۶-۳۸۱).

در دو دهه اخیر در ایران برخی پژوهندگان معرفت با نگارش کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقالات متعدد به بررسی، تطبیق و نقد معرفت‌شناسی فضیلت - به نمایندگی سوسا یا پلنتینگا یا گلدمن و به‌ویژه زگزیسکی پرداخته‌اند. گرچه برخی نویسندگان مقالات، آرای زگزیسکی را به نقد کشیده‌اند، اما بیشتر آن‌ها به چیستی و کارکرد فضیلت و تقسیم آن به عقلانی و اخلاقی و یا تقسیم به قوه و یا ویژگی منش، نظر دارند و کمتر به بررسی انتقادی

۱. لاکاتوش، ایمره: فیلسوف علم، دانشجوی پوپر و منتقد اصلی وی بر آن است که جایی برای تعلقات و لیستگی‌های عالمان باز کند. به نظر لاکاتوش در قلمرو معرفت گاه عوامل غیرمعرفتی نقش تعیین‌کننده‌تری دارند به گونه‌ای که حتی عوامل معرفتی را به استخدام خود در می‌آورد. دانشمندان نخست انسان‌اند و اگر دارای منطق هستند گرایش هم دارند. منطق آنها از گرایش تهی نیست. می‌توان از الگوی پژوهشی لاکاتوش در تحلیل رفتار هنرمندان، ادیبان، فیلسوفان و متکلمان بهره گرفت.

۲ Hard Core

۳.Protective Belt

۴.Positive Heuristic

۵.Negative Heuristic

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی؛ خسروی بیژان و همکاران | ۱۱۳

همه‌جانبه آن پرداخته‌اند (باقری و ملایوسفی، ۱۳۹۴؛ میراحمدی و دهباشی، ۱۳۹۴؛ فخار نوغانی، اکبری و مسعودی، ۱۳۹۳؛ خزاعی، ۱۳۹۳، عسکرزاده مزرعه، ۱۳۹۲). از این رو این مقاله گزارشی توصیفی - تحلیلی شامل نظریات معرفت‌شناسان برجسته فضیلت، بیان رویکردهای گوناگون در نظریه‌پردازی بر مبنای فضیلت، برشمردن ویژگی‌های هر یک از دیدگاه‌ها، آوردن نقدهایی که بر نظریه معرفت‌شناسی فضیلت ناب شده و پاسخ به نقدها می‌باشد.

۱- زمینه پیدایش نظریه فضیلت

در پی بازگشت اخلاق فضیلت به عرصه پژوهش‌های فلسفه اخلاق در نیمه دوم سده بیستم برخی معرفت‌پژوهان با الگوبرداری از اخلاق فضیلت نظریه معرفت‌شناسی فضیلت را مطرح کردند. عموم معرفت‌شناسان فضیلت بر این باورند که رابطه‌ای استوار و پایداری بین فضایل عقلانی و دست‌یابی به معرفت حقیقی برقرار است؛ اما در چگونگی این ارتباط بگومگوها دارند. مهم‌ترین اختلاف بر سر آن است که برخی از پژوهشگران فضایل عقلانی را قوای معرفتی قابل‌اعتماد می‌دانند و گروهی دیگر آن‌ها را ویژگی منش و خصلتی درونی به شمار می‌آورند. بدین سان الگوی اخلاق هر یک از این دو گروه با دیگری تفاوت دارد. گروه نخست، اخلاق رفتار - بنیاد^۱ را الگوی خود می‌دانند و گروه دوم، اخلاق فاعل - بنیاد^۲ و منش - بنیاد^۳ را. زگزیسکی بر اساس سنجشی که بین نظریات معرفت‌شناسان و فیلسوفان اخلاق انجام داده است به این نتیجه رسیده است که: نظریه معرفت‌شناختی بسیاری از معرفت‌شناسان فضیلت بر بنیاد فلسفه اخلاق رفتار بنیاد، ساخته شده است. مبنای گرایان از اخلاق وظیفه‌گرا^۴ و اعتماد‌گرایان از اخلاق نتیجه‌گرا^۵ و گروه سوم از اخلاق فضیلت ناب^۱

۱. Act-Based

۲. Agent -Based

۳. Character - Based

۴. Deontologist

۵. Consequentialist

الگو گرفته‌اند (زگزبسکی، ۱۹۹۶، ۲۴-۲۶).

۲- رویکردهای گوناگون پیرامون فضیلت عقلانی و رابطه آن با معرفت

به این پرسش که چه رابطه‌ای بین فضیلت عقلانی و معرفت راستین برقرار است، پاسخ‌های گوناگون و گاه متضاد داده شده است. برخی از بن با این رابطه مخالف‌اند. برخی دیگر فقط علاقه‌مند به پژوهش در این زمینه هستند. گروه سوم به پیوندی استوار و پایدار بین این دو باور دارند. همین گروه به معرفت شناسان فضیلت گرا معروف شده‌اند. این‌ها خود به دو گروه موافقان و مخالفان نظریه پردازی بر مبنای فضائل عقلانی، تقسیم می‌شوند.

۱-۲. گروه موافقان

بیشتر معرفت شناسان فضیلت گرا، اعتماد گرایان فضیلتی هستند (عسکرزاده مزرعه، ۱۳۹۲). الگوی فلسفه اخلاق آن‌ها نتیجه گرایی است. این‌ها فضایل عقلانی را- به پیروی از رواقیان- قوای معرفتی رسانای صدق^۲ و قابل اعتماد^۳ دانسته و در پی توجیه باور هستند. شخص بهره‌مند از آن فضایل توانایی دست‌یابی به باورهای موجه بیشتر را دارد (آناس^۴، ۲۰۰۳، ۱۶-۲۰).

۱-۱-۲. منظر گرایی فضیلت محور^۵: منظر معرفتی نوعی معرفت درجه دوم نسبت به باورهای درجه اول است. فاعل شناسا باید بداند که الف) باورهای خود را چگونه به دست آورده است. ب) این باورها چگونه تداوم دارند و ج) آیا روش و فرآیند شکل‌گیری باور قابل اعتماد است. بر اساس این مؤلفه‌ها دو گونه معرفت داریم: ۱) معرفت درجه اول و

۱. Pur virtue ethics

۲. Truth conducive

۳. Reliable

۴. Annas

۵. Epistemic Perspective

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۱۵

سطحی و یا حیوانی^۱ همانند ادراکات حسی. ۲) معرفت درجه دوم، عقلانی و تأملی^۲ همانند معلومات عقلانی. این گونه معرفت مستلزم منظر معرفتی است. سوسا طرفدار این نظریه یعنی منظرگرایی فضیلت‌محور است (فخار نوغانی، ۱۳۹۲، ۱۲۰). وی از فضایل معرفتی‌ای همانند، بینایی، حافظه و استدلال یاد می‌کند و از مفهوم فضیلت در کاربرد سستی آن فاصله گرفته و قوای معرفتی را فضایل می‌داند. الگوی اخلاقی سوسا در تحلیل توجیه، وظیفه‌گرایانه و در تحلیل فضیلت، نتیجه‌گرایانه است (زگزیسکی، ۱۹۹۶، ۹-۸). ساختار کلی نظریه سوسا چنین است.

▪ شخص s دارای فضیلت x به گزاره p در زمان t معرفت دارد اگر و تنها اگر حوزه‌ای از گزاره‌ها f وجود داشته باشد و شرایطی به نام c تحقق یابد که: الف- p در f باشد، ب- s در رابطه با p در c باشد، ج- اگر s در شرایط c به گزاره p باور داشته باشد به احتمال زیاد به p معرفت دارد. فضیلت عقلانی مهارت یا شایستگی‌ای است که s بهره‌مند از آن می‌تواند در حوزه معینی از گزاره‌ها به نام f در شرایط خاصی به نام c به حقیقت t دست یابد و از خطا دوری کند (پویمن^۳، ۱۳۸۷، ۴۱۱، سوسا، ۱۹۹۱، ۲۸۴).

بر این اساس به نظر می‌آید که فضیلت‌گرایی سوسا دارای این ویژگی‌ها است:

۱. باور محور است.
۲. متعلق باور، گزاره‌ها هستند.
۳. در پی رسیدن به یقین بیشتر است زیرا الگوی اخلاقی سوسا در تحلیل توجیه، وظیفه‌گرایانه و در تحلیل فضیلت، نتیجه‌گرایانه است (زگزیسکی، ۱۹۹۶، ۹-۸).
۴. شخص باورمند دارای فضائل عقلانی است.
۵. فضایل عقلانی همان قوای معرفتی هستند.
۶. مفهوم فضیلت نزد وی مهارت، قابلیت یا استعداد است.

۱. Animal knowledge

۲. Reflective knowledge

۳. Pojman

۷. اعتماد به قوای معرفتی راهی برای دستیابی به حقیقت است.

۸. اعتماد گرایی، آیین معرفتی برون‌گرا است.

هدف وی، راهی برای برون‌شدن از بن‌بست و تنگناهای معرفتی همانند مسئله گتیه و معضل ارزش است (سوسا، ۱۹۹۱، ۲۴۰-۲۲۴؛ زگزبسکی، ۱۹۹۶، ۹؛ زگزبسکی، ۲۰۰۱، ۵-۲۰۰۱-۴).

۲-۱-۲. اعتماد گرایی فاعل^۱: این نظریه ترکیبی از اعتماد گرایی قوای معرفتی و مسئولیت گرایی فاعل شناسا است. در این نظریه فضایل عقلانی قوای معرفتی قابل اعتماد می‌باشند و مؤلفه انگیزه حقیقت‌جویی را در آزادی اراده دانسته که مسئولیت آفرین است. فاعل شناسا در برابر باورهای خود مسئولیت معرفتی دارند.

▪ ساختار کلی این نظریه به گزارش گریکو^۲ (۲۰۰۱) چنین است: باور شخص S به صدق p تنها آنگاه موجه است که S هم به لحاظ ذهنی شایسته ستایش باشد و هم به لحاظ عینی در باور به صدق p قابل اعتماد باشد. S تنها آنگاه به لحاظ ذهنی به دلیل باور به p شایسته ستایش است که این باور S به p از فضایل عقلانی سرچشمه گرفته باشد، همان فضایل عقلانی‌ای که آنگاه که S با انگیزه جست‌وجوی حقیقت، برانگیخته شود آن‌ها را بروز می‌دهد. S تنها آنگاه به لحاظ عینی در باور به p قابل اعتماد است که این باور S به صدق p از فضایل عقلانی قابل اعتماد که معتبر و باور ساز هستند سرچشمه بگیرد. کوتاه آن که باور به صدق p برای S موجه است اگر و تنها اگر S در باور به p هم ذهناً شایسته ستایش باشد و هم عیناً شایسته اعتماد (گریکو، ۲۰۰۱، ۱۳۸-۱۳۷؛ زگزبسکی، ۱۹۹۶، ۱۰).

ویژگی‌های معرفت‌شناسی اعتماد‌گرای فاعل را می‌توان چنین برشمرد:

۱. باور محور است

۲. متعلق باور گزاره است

۱. Agent reliablism

۲. Greco

۳. فضایل عقلانی قوای معرفتی هستند
۴. شخص باورمند باید به فضایل عقلانی آراسته باشد
۵. دست‌یابی به معرفت، امری ارادی است.
۶. شخص باورمند در برابر باورهایش دارای مسئولیت معرفتی است.
۷. هدف این دیدگاه حل مسئله ارزش و مسئله‌گتیه است.

۲-۱-۳. معرفت‌شناسی فضیلت ناب: زگزیبسی فضایل عقلانی را به پیروی از ارسطو (ارسطو، ۱۳۹۱، ج ۱، ۹۶) برتری منش^۱ و خصلتی درونی و ملکه‌ای نفسانی می‌داند. زگزیبسی از دیدگاه‌های معاصرانش در طراحی نظریه‌اش بهره‌ها گرفته است. به تبعیت از آنسکوم و سوسا به نظریه فضیلت اخلاقی و عقلانی راه برده است، از کده^۲ و گریکو (۱۹۹۲) مسئولیت معرفتی^۳ و از مونتمارک^۴ (۱۹۸۶) انگیزه جست‌وجوی حقیقت و از سوسا و گریکو قابلیت اعتمادپذیری فضایل عقلانی را وام گرفته است؛ اما در نظریه‌اش از اعتماد گرایان فاصله گرفته و فضایل عقلانی را گونه‌ای از فضایل اخلاقی دانسته و بر مسئولیت (اراده آزاد) و آگاهی باورمند تأکید دارد. وی با طرح الگوهای معرفتی^۵ دست‌یابی به حقیقت را امری جمعی و اجتماعی می‌داند (سوسا، ۱۹۸۰؛ آنسکوم، ۱۹۵۸؛ مونتمارک، ۱۹۸۶، ۶۵؛ کده، ۱۹۸۷، ۴۴-۴۳؛ گریکو، ۱۹۹۲).

ساختار کلی نظریه زگزیبسی این چنین است:

معرفت حالت باور صادق است که از اعمال متضمن فضیلت عقلانی سرچشمه می‌گیرد. عمل متضمن فضیلت عقلانی (A)، عملی است که از مؤلفه انگیزشی (E) سرچشمه بگیرد. هر کاری است که شخص (S) دارای فضیلت عقلانی A احتمالاً در شرایط

۱. Excellence of Character

۲. Code

۳. Epistemic responsibility

۴. Montmarquet

۵. Epistemic- Exemplars

ویژه (F) انجام دهد و در دستیابی به غایت (G) انگیزشی (E) موفق شود. اگر عمل باور کردن به سبب انگیزه‌ها و اهداف معرفتی فضیلت‌مندانۀ عامل، او را به حقیقت / صدق راه برد، این عمل را عمل متضمن فضیلت عقلانی گویند. معرفت، عملی مبتنی بر فضیلت عقلانی است. در این نظریه فضایل عقلانی دارای دو جزء الف) انگیزشی / عاطفی / ارادی و ب) موفقیت اعتمادپذیر در دستیابی به هدف انگیزشی هستند. انگیزه یک حالت عاطفی است که می‌تواند موجب شود عامل به قصد بر آوردن هدفی دست به کاری بزند. آن هدف به عامل اعتبار می‌بخشد و موجب ارزش افزوده اعمال می‌گردد. فضایل عقلانی ویژگی منش فاعل شناسا هستند و خود صورتی از فضایل اخلاقی‌اند. ارزیابی معرفتی نیز همانند ارزیابی اخلاقی فضیلت‌گرا به ویژگی‌های فاعل تعلق می‌گیرد. در این دیدگاه دست‌یابی به حقیقت / صدق هدف نهایی است؛ اما در دیدگاه‌های رقیب هدف گریز از خطا و پرهیز از کذب می‌باشد (زاگز سبکی ۱۳۹۲: ۲۱۳؛ عسکری مزرعه، ۱۳۹۴، ۱۴۷-۱۴۳؛ زگرسبکی، ۱۹۹۶: ۲۷۱-۲۷۰). ویژگی‌های معرفت‌شناسی فضیلت‌ناب را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. بر توجیه باورمند به‌جای توجیه باور متمرکز است.
۲. فاعل شناسا باید دارای فضایل عقلانی همانند سعه صدر، شجاعت معرفتی، سخاوت معرفتی و تواضع معرفتی باشد.
۳. فضایل عقلانی، نه مهارت‌اند و نه عادت، بلکه ویژگی منش‌اند.
۴. فضایل عقلانی به‌ویژه فضیلت فهم و حکمت، هسته مرکزی این نظریه است.
۵. معرفت‌یابی یک امر اجتماعی است والگوهای معرفتی فضایل عقلانی را در جویندگان حقیقت با تمرین و مهارت درازمدت، پرورش داده شکوفا می‌سازند.
۶. فضایل عقلانی دو جزء انگیزشی و اعتمادپذیری در دست‌یابی به حقیقت را دارند.
۷. باور موجه همان عمل بر حق / درست در اخلاق فضیلت است.
۸. اشخاص فضیلت‌مند ارزیابی معرفتی می‌شوند نه باورها.
۹. این نظریه دربرگیرنده مؤلفه‌های معرفت‌شناسی درون‌گرا (آگاهی باورمند) و برون‌گرا (مسئولیت آزادی اراده) هر دو هست.

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۱۹

۱۰. معرفت تنها به معرفت گزاره‌ای محدود نیست بلکه هرگونه معرفت گزاره‌ای و ناگزاره‌ای را در برمی‌گیرد.

زاگزیسکی خود دو گونه معرفت‌شناسی فضیلت را بیان می‌کند:

الف: سعادت بنیاد: که در پی شکوفایی عقلانی و بهره‌مندی از زندگی خردپسند و وجدان‌پسند است،

ب: انگیزش بنیاد: که در پی آن است که ارزش همه فضایل عقلانی به ارزش انگیزه‌هایی وابسته است که از گرایش به معرفت و حقیقت سرچشمه می‌گیرد و وی خودش گونه دوم را بر می‌گزیند (زگزیسکی، ۱۹۹۶، ۲۱۰-۱۹۷).

۲-۲. گروه مخالفان

برخی معرفت‌پژوهان در این‌که آیا بین معرفت و فضیلت پیوندی هست و آیا می‌توان نظریه‌ای معرفت‌شناسانه بر اساس فضایل عقلانی طراحی کرد، دچار تردید یا انکار شده‌اند. با توجه به نقدهایی که بر نظریه معرفت‌شناسی فضیلت شده می‌توان مخالفان این دیدگاه را چنین یاد کرد:

۲-۲-۱. یک گروه منکران نظریه‌پردازی معرفت‌شناختی بر اساس فضایل می‌باشند. این‌ها گرچه به تأملات فلسفی درباره فضایل و تحلیل آن‌ها می‌پردازند، اما این تأملات را تنها به‌عنوان مسئله‌ای فلسفی انجام می‌دهند. این‌ها هیچ رابطه نظام‌مند منطقی - استنتاجی بین فضایل و معرفت یا توجیه نمی‌بینند (کده، ۱۹۸۷، ۶۳؛ کلارک و سیمپسون، ۱۹۸۹، ۲۱-۱؛ رابرتس و وود، ۲۰۰۷، ۲؛ باتلی، ۲۰۱۲، ۶؛ ونویگ، ۱۹۹۲، ۱۶۹-۱۵۰؛ به نقل از خزائی، ۱۳۹۴).

۱. Clark&Simpson

۲. Roberts&wood

۳. Battaly

۴. Kvanving

۲-۲-۲. گروهی دیگر گرچه به تحلیل معرف شناسی بر مبنای فضیلت علاقه‌مندند، اما انگیزه‌ای برای ارائه نظریه معرفت‌شناختی نداشته و تنها به کارکرد فضایل در زندگی عقلانی و حیات ذهن می‌پردازند (بائر^۱، ۲۰۱۱)، این‌ها خود دارای چند دیدگاه هستند

۲-۲-۲-۱. حذف‌گرایی فضیلت^۲: فضیلت برای کسانی که به اجتماعی شدن نیاز دارند مهم است و هیچ نقشی در معرفت‌شناسی ندارند. نه فضیلت به معرفت فروکاهش می‌یابد و نه معرفت به فضیلت (خلاف دیدگاه سقراطی). نکته برجسته این دیدگاه آن است که رویکرد باور گزاره‌ای (یادگار دکارت) را رها کرده و به شبکه باور و شرایط اجتماعی باور داشتن روی آورده است. از این منظر نخست: فضایل عقلانی برای فهم حیات ذهن، اساسی هستند و تکامل معرفت در فرا زمان و الگو‌گیری از انجمن‌های معرفتی فضیلت مدار و همانندسازی خود با آن‌ها، حاصل می‌شود. دوم: فضایل عقلانی در پرورش منش معرفتی در اجتماع، نقش‌آفرین‌اند، اما هیچ نقشی در دست‌یابی به معرفت حقیقت ندارند (زگزبسکی، ۱۹۹۶، ۳۱۹؛ ونویگک، ۲۰۰۰، ۱۹۶-۱۹۱).

۲-۲-۲-۲. توسعه‌گرایی فضیلت^۳: در جهان واقعی برای دست‌یابی به شناخت برتر، نیازمند آراستگی به فضایل سه‌گانه الهی (ایمان، امید و محبت) و فضایل چهارگانه عقلانی (حکمت، شجاعت، عفت و عدالت) هستیم. این گروه در پی ارائه راهنمای عملی در معرفت‌پژوهی هستند و هیچ دیدگاهی در ساخت نظریه معرفت‌شناختی ندارند. گستره فضایل را نه فقط فضایل عقلانی بلکه فضایل الهی نیز می‌دانند (رابرتس و وود، ۲۰۰۷، ۳۰؛ فریکر^۴، ۲۰۰۷، ۵).

۲-۲-۲-۳. موفقیت در پژوهش: گروهی فضایل عقلانی را در راستای توفیق پژوهشی

۱. Baehr

۲. Virtue eliminativism

۳. Virtue expansionism

۴. Fricker

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیبسی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۲۱

لازم می‌دانند و به دنبال راهنمای عمل در پژوهش هستند. این‌ها بر آن‌اند که آراستگی به فضایل عقلانی، راهی برای موفقیت‌آمیز بودن پژوهش است. سخن این‌ها ناظر به اخلاق پژوهش و توفیق معرفتی می‌باشد؛ بنابراین فضایل در توفیق معرفتی کارسازند ولی در دست‌یابی به حقیقت، نقشی ندارند (فریکر، ۲۰۰۷؛ هوکوی، ۲۰۰۳).

۲-۲-۲-۴. ویژگی منشی پژوهشگر مسئول: گرچه فضایل عقلانی مهم‌ترین برنامه معرفت پژوهشی است اما این فضایل ویژه پژوهشگر مسئولی است که در برابر نتایج پژوهش خود (کسب معرفت جدید) مسئولیت دارد. همانند فردی که در رفتار اخلاقی‌اش مسئول است. این‌ها فضایل عقلانی را به‌عنوان مبنایی برای تحلیل شایسته معرفت به شمار نمی‌آورند. پژوهشگر مسئول کسی است که می‌اندیشد، استدلال می‌کند، به داوری می‌پردازد، تفسیر می‌کند و ارزیابی می‌نماید. پژوهشگر به فضایی همانند توجه، مشاهده دقیق، تحلیل و فراست نیاز دارد (بائر، ۲۰۱۱).

۳- بررسی انتقادات وارد بر معرفت‌شناسی فضیلت‌گرا

به نظر می‌رسد نقدهای وارد بر معرفت‌شناسی فضیلت‌ناب را می‌توان در سه گروه، دسته‌بندی کرد:

۳-۱. گروه نخست: نقدهای ناظر به تعریف معرفت و اجزای آن

برخی منتقدان نظریه فضیلت‌ناب، تعریف معرفت و اجزای آن نزد زگزیبسی را برنمی‌تابند. از این نظریه می‌توان هم‌خوانش درون‌گرایانه داشت و هم‌خوانش برون‌گرایانه. این نظریه در عمل ناکارآمد و ناکام است - برخی از شروط تعریف یا لازم نیست و یا کافی نمی‌باشد - چراکه بسیاری از آنچه معرفت به شمار می‌آید را معرفت نمی‌دانند.

۳-۱-۱. نقد اول: این نظریه، رقیب دیگر نظریه‌ها نیست چراکه از آن می‌توان هم‌خوانش

درون گرایانه داشت هم برون گرایانه. این نظریه معرفت حقیقی را دارای دو جزء

الف - انگیزه جست و جوی حقیقت

ب - دست یابی قابل اعتماد به هدف آن انگیزه می داند. جزء نخست درونی است و جزء دوم بیرونی. زگزیبسی خودش و مونتمارک به این نکته توجه دارند (زگزیبسی، ۱۹۹۶، ۳۳۴-۳۲۹؛ مونتمارک، ۲۰۰۰، ۱۶؛ لاک، ۲۰۰۸، ۱۹۱).

پاسخ نقد: نظریه های برون گرایانه از نگاه زگزیبسی دچار معضل ارزش هستند و از بیان وجه هنجارین معرفت شناسی درمانده اند. برتری نظریه فضیلت ناب توجه ویژه به وجه هنجارین معرفت است که با در نظر گرفتن جزء انگیزشی معرفت حاصل می شود.

۳-۱-۲. نقد دوم: تلقی فضیلت عقلانی به الف - قوای معرفتی و ب - برتری منش کاری نامعقول است. مفهوم و مصداق فضیلت در هر دو خوانش، ارزشمند است. چرا که فضیلت عقلانی موجب شکوفایی عقلانی و دست یابی به کمالات ویژه انسان است. برتری یک خوانش بر دیگری بدون معیار است. فضایل عقلانی چه قوای معرفتی باشند و چه برتری منش، ابزاری موثق برای دست یابی به ارزش های معرفتی همانند صدق و فهم اند (ونویگ، ۲۰۰۰، ۱۹۶-۱۹۱؛ بائر، ۲۰۱۱، ۷۱-۳۳).

پاسخ نقد: در پاسخ به نقد ذکر شده می توان چنین گفت:

- نخست آنکه اعتماد گرایان که فضایل عقلانی را قوای معرفتی می دانند، هدف آنها دست یابی به گزاره های صادق بیشتر نسبت به گزاره های کاذب است. صدق نزد این ها بر فضیلت مقدم است. فضایل عقلانی، ابزاری برای دست یابی صدق بیشتر است. فضیلت ارزش ذاتی ندارد؛ اما در نگاه زگزیبسی، فضیلت خود بذاته ارزشمند است و بر هر مفهوم دیگری، حتی صدق مقدم است.

- دوم آنکه: اگر فضایل عقلانی همان قوای معرفتی باشند، دارا بودن این قوا، امری طبیعی و

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگربسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۲۳

ذاتی است. طبیعی و ذاتی بودن فضایل عقلانی، موجب ستایش دارنده خود نیستند؛ اما اگر فضایل عقلانی امری اکتسابی و نیازمند پرورش و ویژگی منش باشند، موجب ستایش دارنده خود می‌شوند. زگربسکی در ارزیابی معرفت، برخی افراد را شایسته ستایش می‌داند و این در گروهی آن است که فضایل عقلانی، ویژگی منش باشند نه قوای طبیعی و ذاتی.

۳-۱-۳. نقد سوم: شرایط لازم و کافی معرفت نزد زگربسکی، یا لازم نیست یا کافی نیست. شرایط لازم شناخت نزد زگربسکی شامل، (۱) انگیزه فراگیر حقیقت‌جویی که عمل لازم برای دستیابی به حقیقت را پشتیبانی می‌کند. (۲) عمل فضیلت‌مندانه^۱ یا عمل برآمده از فضایل عقلانی^۲ برای دستیابی به هدف انگیزه معرفتی یا توفیق در عمل لازم است و (۳) این دو گونه عمل، ارادی و آزادانه است و فاعل شناسا فعال است. برخی گفته‌اند این شرایط معرفت، لازم نیست چون تحقق معرفت یا توجیه بدون در نظر گرفتن این شرایط ممکن است. معرفت درجه اول یا حیوانی و سطحی به هیچ‌یک از این شرایط وابسته نیست و زگربسکی خود این‌گونه معرفت را به رسمیت می‌شناسد (باتلی، ۲۰۱۲؛ گریکو، ۲۰۰۱؛ بائر، ۲۰۱۱، ۴۴-۳۶).

پاسخ نقد: زگربسکی بر آن است که در رفتارهای اخلاقی، انگیزه و اراده دارای طیف گسترده‌ای - از رفتار کاملاً ارادی و انگیزه قوی تا رفتارهای دارای اراده و انگیزه ضعیف - است، معرفت هم دارای طیف گسترده‌ای است - معرفت‌جویی بانگیزه بسیار بالا تا انگیزه ضعیف (زگربسکی، ۱۹۹۶، ۶۷-۶۸)؛ بنابراین ضرورت ندارد که ما تنها معرفت‌جویی بانگیزه بسیار بالا را معرفت بدانیم و دیگر مراتب را معرفت به حساب نیاوریم.

۳-۱-۴. نقد چهارم: پس از اشکال‌گتیه (۱۹۶۳) بر تعریف سه‌جزئی معرفت، برخی برای رهایی از آن در پی جزء چهارم تعریف معرفت برآمدند. زگربسکی آن شرط را با چرخش

۱. Virtueus

۲. Act of virtue

از توجیه باور به توجیه باورمند، در آراستگی وی به فضایل عقلانی جست‌وجو می‌کرد. او با طرح همانندسازی شخص با الگوهای معرفتی در آغاز راه معرفت‌جویی به این مهم می‌پردازد. حال اگر شخص با گزینش الگوی معرفتی صاحب فضایل عقلانی، برخی معارف را از وی بپذیرد اما خودش بی‌بهره از آن فضایل باشد، به معرفت قابل‌اعتماد دست می‌یابد. گرچه فرایند دست‌یابی به معرفت، قابل‌اعتماد است، ولی خود شخص هنوز قابل‌اعتماد نیست. پس شرط کافی معرفت، کافی نیست (گتیه، ۱۹۶۳، ۱۲۳-۱۲۱؛ سوسا، ۲۰۰۷؛ گریکو، ۲۰۰۱؛ پریچارد، ۲۰۱۰ و ۲۰۰۳).

پاسخ نقد: اعتماد معرفتی به دیگران (الگوهای معرفتی) ریشه در اعتماد معرفتی به خود دارد. پیروی از الگوهای معرفتی قابل‌اعتماد، گرچه فرآیند دست‌یابی به معرفت را اعتماد پذیر می‌کند، اما گزینش الگوهای معرفتی به اعتماد به گزینش خود فرد برمی‌گردد، اگر شخص حداقل اعتماد‌پذیری را نداشته باشد، دارای ارزش معرفتی نیست. اعتماد‌پذیری نیز همانند انگیزه و اراده، دارای مراتب بالا و ضعیف است (زگزبسکی، ۱۳۹۲، ۱۶۴-۱۳۳؛ زگزبسکی، ۱۳۹۴، ۳۹۱-۳۸۰؛ فولی، ۲۰۰۱، زگزبسکی، ۲۰۰۶).

۳-۱-۵. نقد پنجم: رابطه برخی مؤلفه‌های شناخت در تعریف زگزبسکی دارای ابهام است. آیا رابطه بین فضیلت، انگیزه و معرفت، ذاتی و ضروری است. به این معنا که صاحب فضایل عقلانی ذاتاً برانگیخته می‌شود تا عمل فضیلت‌مندانه انجام دهد یا فضایل عقلانی و انگیزه‌های حقیقت‌جویی، علت تحقق معرفت است؛ یعنی نداشتن فضیلت منجر به نداشتن معرفت می‌شود (رابرتس و ووود، ۲۰۰۷).

پاسخ نقد: نزد زگزبسکی این رابط ذاتی و ضروری است چنانچه کسی دارای این فضایل نباشد از سر بخت و خوش شانسی شاید به معرفت برسد و این که امری پایدار و ماندگار

۱. Pritchard

۲. Foley

نیست.

۳-۱-۶. نقد ششم: این نظریه در تبیین توجیه ناکام است به چند جهت:

✓ نخست آن که مشخص نیست الگوهای معرفتی، فهم یگانه و معینی از موقعیت احتمالی خود داشته باشند. حال فردی که می‌خواهد از آن‌ها پیروی کند، چه کند؟ به کدام فهمشان اعتنا کند؟ مگر آن که ثابت کنیم که الگوی معرفتی دارای یک فهم هستند، اما این کار ممکن نیست.

✓ دوم آن که چرا فهم الگوهای معرفتی بر دیگر فهم‌ها برتری دارد. موجه بودن باورهای هر کسی به فهم خود او از موقعیتی که در آن هست، بستگی دارد، نه فهمی که اگر شخص دارای فضایل عقلانی بود، احتمالاً داشت.

✓ سوم آنکه: موجه بودن فقط به جنبه‌های موقعیت معرفتی بستگی ندارد، بلکه به جنبه‌های دیگر همانند عواطف نیز وابسته است (زگربسکی، ۱۹۹۶، ۲۷۱-۲۷۰؛ ونویگ، ۲۰۰۰).

پاسخ نقد: به نظر می‌آید الگوی معرفتی این منتقدان، الگوی اخلاق پیامد‌گرای قاعده‌نگر است؛ یعنی این‌ها به نتایج پژوهش معرفتی نظر دارند و در پی دست‌یابی به یک الگوی معرفتی قاعده‌مند و کلی هستند. حال آنکه الگوی اخلاقی زگربسکی، اخلاق فضیلت ناب است؛ و مبتنی بر این نگاه است که در قلمرو داوری‌های اخلاقی، حکم اخلاقی (قانون کلی) حاکمیت ندارد. در هر موقعیت و شرایطی می‌توان حکم و داوری ناظر به همان موقعیت و شرایط داشت. در قلمرو معرفت‌شناسی نیز این چنین است. این نقدها بر مبنای زگربسکی وارد نیست؛ و در پاسخی دیگر می‌توان گفت:

الف- اصلاً معلوم نیست الگوی معرفتی برگزیده شخص از یک موقعیت ویژه، فهم ویژه خود را داشته باشد که با دیگران متفاوت است، ب- لازم نیست الگوی معرفتی، تنها یک فهم از موقعیت داشته باشد و ج- اصلاً نمی‌توان دو فرد دارای شرایط یکسان یافت که

حکم کنیم شرایط یکسان، مقتضی فهم یکسان است.

۲-۳. گروه دوم نقدهای ناظر به رابطه فلسفه ذهن و معرفت‌شناسی

گروه دوم منتقدان نظریه زگزبسکی بر نقش اراده و عاطفه - که جایگاه والا در بین نظریه دارد - اشکال گرفته‌اند. این منتقدان معرفت را امری ارادی می‌دانند و باور را امری غیرارادی و بر آن‌اند که انگیزش معرفتی برای وجه هنجاری معرفت لازم است، نه اینکه شرط لازم آن باشد.

۳-۲-۱. نقد اول: دخالت دادن انگیزه در دست‌یابی به معرفت، مشکلاتی در پی دارد.

۱. به شکاکیت معرفتی منجر می‌شود. چراکه انگیزه‌های فضیلت‌مندانه حتی در الگوهای معرفتی کمتر یافت می‌شود، چه رسد به کارآموزان و جویندگان معرفت که در آغاز راه هستند.

۲. برای دست‌یابی به معرفت شاید عمل فضیلت‌مندانه لازم باشد، اما انگیزه فضیلت‌مندانه لازم نیست. پرهیز از خلط انگیزه و انگیزه‌ناهی، شاید انگیزه بد همانند شهرت‌طلبی و برتری‌جویی بر دیگران، همراه عمل فضیلت‌مندانه دقت و انصاف معرفتی باشد و فرد را به معرفت حقیقی برساند (باتلی، ۲۰۱۲، ۲۵).

پاسخ نقد: معرفت دارای ارزش ذاتی است و با انگیزه ثانوی، (مثلاً برتری‌جویی) نمی‌توان به حقیقت معرفت رسید. حال اگر معرفت را آگاهی از گروهی از گزاره‌ها بدانیم، شخص با انگیزه برتری‌جویی را می‌توان صاحب معرفت دانست؛ اما اگر معرفت را چیزی فراتر از مجموعه گزاره‌ها بدانیم، نزد زگزبسکی چنین فردی به معرفت نرسیده است، بلکه از سر بیخت و شانس معرفتی چنین شده است.

۳-۲-۲. نقد دوم: زگزبسکی دلیل آشکاری بر چرایی انگیزش معرفتی در تأمین شرایط معرفت یا توجیه ندارد. انگیزه برای این است که وجه هنجارین معرفت را معین کند، نه اینکه آن را جزء اصلی مفهوم معرفت بداند. انگیزش معرفتی شاید شرط لازم معرفت باشد،

اما شرط لازم فضایل عقلانی نیست (فرودر و زگزیبسکی^۱، ۲۰۰۱، ۷۵-۶۸).

پاسخ نقد: شاید کسی بدون انگیزه اما با رعایت فضایل عقلانی به معرفت برسد، اما آنچه ارزشمند است نه یک شانس معرفتی^۲ بلکه ملکه‌ای پایدار و همیشگی لازم است تا کسی با رعایت فضیلت عقلانی با انگیزه حقیقت‌جویی به معرفت برسد. آنچه منتقد گفته است امری گذرا و شانسی است نه معیار ماندگار و همیشگی.

۳-۳. گروه سوم نقدهای مربوط به رابطه فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی

منتقدان نظریه فضیلت ناب، این نظریه را رقیب دیگر نظریات به شمار نمی‌آورند. تقسیم فضایل به عقلانی و اخلاقی را نمی‌پذیرند و آن‌ها را ویژگی رفتار می‌دانند نه ویژگی منش. برخی به جنبه‌های فردی این دیدگاه اشکال گرفته و معتقدند که جنبه اجتماعی فضایل به فراموشی سپرده شده است. این نظریه همچنان دچار معضلات دیگر نظریات است.

۳-۳-۱. نقد اول: رابطه فضایل عقلانی و فضایل اخلاقی را می‌توان به سه گونه مطرح کرد: الف) یگانگی این دو، ب) همانندی این دو و ج) تمایز و جدائی این دو (به نقل از هاک، ۲۰۱۳، ۲۳-۲۱). زگزیبسکی بر یگانگی و همانندی این دو اصرار دارد؛ اما پویوت^۳ (۲۰۱۰) این دو رابطه را رد می‌کند. چون وظیفه اخلاقی و وظیفه معرفتی یکسان نیست. هر یک متعلق خود را دارد. باورها متعلق وظیفه معرفتی و غیرارادی‌اند و اعمال متعلق وظیفه اخلاقی و ارادی. هدف وظایف اخلاقی انجام عمل درست و هدف فضایل عقلانی، کسب حقیقت است. تمام فضایل انسانی، فضایل اخلاقی‌اند و معرفتی خواندن آن‌ها، ماهیت اخلاقی آن‌ها را تغییر نمی‌دهد. هنجارهای اخلاقی به هنجارهای معرفتی فرو کاهش نمی‌یابند (پویوت، ۲۰۱۰؛ آناس، ۲۰۰۳؛ نوریس، ۱۳۸۹، ۲۳۶).

۱. Fairweather & Zagzebski

۲. Epistemic Luck

۳. Pouivet

پاسخ نقد: با چرخش در ارزیابی باور و روی آوردن به ارزیابی باورمند، همانندی اخلاق فضیلت و معرفت‌شناسی فضیلت آشکار می‌شود. معرفت‌شناسان برای تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های معرفت همانند توجیه و ارزش معرفت از مفاهیم اخلاق فضیلت بهره می‌گیرند. نزد زگزیسکی فضیلت به همان اندازه که در قلمرو اخلاق ارزش دارد، در معرفت‌شناسی هم ارزشمند است. فرو کاهش هر یک از این دو به دیگری ناروا است. زگزیسکی ارزیابی اخلاقی را به گونه‌ای گسترش می‌دهد که ارزیابی معرفتی را نیز در برگیرد. در فرآیند شکل‌گیری هویت هر فردی، معرفت و اخلاق یکسان مهم‌اند. زندگی خوب در اخلاق فضیلت در گروهی آراستگی به فضایل اخلاقی است و زندگی خوب در معرفت‌شناسی در گروهی بهره‌مندی از فضایل عقلانی است. در نگاه زگزیسکی بین عملکرد این دو فضیلت هم رابطه منطقی^۱ برقرار است و هم رابطه علی^۲. حالات معرفتی دارای وجوه هنجارین هستند. الگوی معرفت‌شناختی منتقد، الگوی معرفت تجربی و گزاره‌ای است. الگوی زگزیسکی، الگوی شبکه‌ای باور^۳ (چه گزاره‌ای و چه ناگزاره‌ای) است. در این الگو قوای معرفتی، عواطف و انگیزه‌ها و رفتارهای برآمده از انگیزه فضیلت‌مندان، نقش اساسی دارند (زگزیسکی، ۱۹۹۶، ۱۵۹-۱۵۸).

۳-۲. نقد دوم: در نظریه زگزیسکی فضایل عقلانی اجتماعی که موجب شکوفایی عقلانی جامعه است، در نظر گرفته نشده است (کاوال^۴، ۲۰۰۲، ۲۷۵-۲۵۷).

پاسخ نقد: زگزیسکی بر الگوگیری و همانندسازی با الگوهای معرفتی و بهره‌مندی از فضایل انجمن‌های معرفتی، تأکید دارد. وی همانند ارسطو، شکوفایی زندگی خردمندان را نه تنها فردی بلکه اجتماعی دانسته و این امر جز در پرتو شکوفایی فضایل عقلانی اجتماعی،

۱. Logical connection

۲. Causal connection

۳. Other Regarding

۴. Kawal

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۲۹

همانند سخاوت معرفتی و تواضع معرفتی و سعه صدر و رواداری معرفتی در برابر دیدگاه‌های دیگران، میسر نیست (زگزیسکی ۱۹۹۳، ۱۶۶ - ۱۶۴؛ زگزیسکی، ۱۹۹۶، ۳۱۹).

۳-۳-۳. نقد سوم: جدایی مقام کشف و گردآوری داده‌ها از مقام داوری. در نظریه زگزیسکی این دو مقام از یکدیگر جدا نشده‌اند. این جداساختن موجب فاصله گرفتن از واقع‌گرایی و روی آوردن به نا واقع‌گرایی می‌شود. با جداسازی این دو مقام مرز سخن گفتن از فضایل معرفتی مشخص می‌شود. مرز آنجا است که از مسیر تاریخ علم و فلسفه علم و معرفت‌شناسی به کژ راهه نرویم. در تاریخ علم به شرایط دست‌یابی به معرفت در مقام کشف و گردآوری داده‌ها پرداخته می‌شود. در فلسفه علم به مقام داوری و توجیه معرفت بهتر است معرفت‌شناسی را به مقام کشف داده‌ها محدود کنیم نه اینکه آن را در جایگاه داور نهایی قرار دهیم (نوریس ۱۳۸۹، ۲۷۱ - ۲۷۰؛ برت، ۱۳۶۹، ۴۹ - ۴۰ و مهدوی نژاد، ۱۳۸۴، ۴۵).

پاسخ نقد: جدایی مقام کشف از مقام داوری در فلسفه علم هرچند راه گشای بسیاری از مسائل و مشکلات پژوهش‌هاست اما گرایش‌ها و انگیزه‌های دانش‌پژوهان چه در مقام کشف و گردآوری داده‌ها و چه در مقام داوری را نمی‌توان نادیده انگاشت، مقایسه نظریه‌های علمی دانشمندان گوناگون در یک علم نشان روشنی بر این گفته است. هر کشفی مشتمل بر عاملی غیرعقلانی یا شهود خلاق یا عشق عقلانی است. درباره ارزیابی باورهای دینی سه دیدگاه ۱ - رویکرد گزاره‌ای^۱ ۲ - رویکرد عاطفی^۲ ۳ - رویکرد سامان‌بخش^۳ و تغییردهنده زندگی پا به عرصه معرفت‌شناسی دینی نهاده است. زگزیسکی پیوندی استوار بین باورهای دینی و عواطف دینی می‌بیند. ما درباره باورهای برآمده از

۱. The propositional attitude

۲. The emotivist

۳. The regulation

عواطف، بی‌نیاز از شاهد در مقام توجیه هستیم. فرآیند باور ورزی وابسته به ما است. آیا دقیق هستیم؟ شواهد را چگونه برگزینیم؟ چگونه بسنجیم و ارزیابی کنیم؟ چه هنگام جست‌وجوی شواهد را به پایان ببریم. مقام گردآوری؟ بدون تردید حالات عاطفی مثبت یا منفی بر ما تأثیر می‌گذارد؛ مقام داوری. در این نظریه حکمت یا فرزانه‌گی^۱ در گزینش باورها جای توجیه توسط شواهد و ادله را پر می‌کند و ما را در مقام توجیه بی‌نیاز از شواهد می‌گرداند (گیلیس، ۱۳۸۹، ۵۱-۴۹)

۳-۳-۴. نقد چهارم: ناهمانندی شهودی اخلاق و معرفت‌شناسی. زگزبسکی به همانندی این دو قلمرو معرفت‌پژوهی باور دارد؛ اما برخی می‌گویند: هر برهانی که فضایل عقلانی را داور نهایی و معیار بنیادین برای دستیابی به حقیقت / واقعیت به شمار آورد، در بنیاد ناموجه و ناپذیرفتنی است. معرفت باید متضمن تجربه‌ای بی‌میانجی یا حالتی ذهنی باشد که نه تنها شکل‌دهندهٔ بداهت ذاتی و نهایی معرفت است، بلکه در نبود آن هیچ راه برون‌رفتی از دور بسته و هیچ نقطهٔ پایانی بر تسلسل باطل برهان توجیه‌گر، نمی‌توان سراغ گرفت. فضایل عقلانی، شکل دادن باورها را سامان می‌دهد و معیارهای ذهنی، راهنمای موثقی به سوی وضعیت‌های عینی امور هستند (نوریس، ۱۳۸۹).

پاسخ نقد: در بین فیلسوفان اخلاق در زمینهٔ عینیت حقایق اخلاقی دو نگاه وجود دارد، الف) واقعیت‌گرایی احکام و حقایق اخلاقی، ب) ناواقع‌گرایی شناختی این دو (مک ناتن، ۱۳۸۳، ۲۵-۳۶). زگزبسکی با الگوگیری از نگاه نخست جزء واقع‌گرایان اخلاقی است نزد وی واقعیت یا همان جهان بیرون از ما وجود دارد و معرفت، ما را در یک حالت رویارویی و پیوند با واقعیت عینی قرار می‌دهد. در ارزیابی معرفت ما به جهان واقعی، چاره‌ای جز عینیت‌گرایی نیست؛ اما در ارزیابی خود معرفت، به‌عنوان واقعیت عینی، متعلق ارزیابی، عینیت‌گرایی تجربی کمتر به کار گرفته می‌شود. واقعیت عینی یکسره مستقل از انسان‌ها وجود دارد. همان واقعیتی که معرفت ما به سوی آن هدف‌گذاری می‌شود؛ و نتایج ارزیابی

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیبسی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۳۱

معرفتی ما باید با آن سازگار باشد؛ اما در ارزیابی اخلاقی و معرفتی، عینیت‌گرایی صرف، کمتر به کار گرفته می‌شود. گاهی برخی عواطف معرفتی بر هر گزارشی از معرفت مبتنی بر ویژگی غیرشخصی، جدا افتاده و خنثی، ترجیح دارند (نوریس، ۱۳۸۹، ۲۶۴-۲۶۳؛ هوکوی، ۲۰۰۳، ۹۶-۷۸).

۳-۳-۵. نقد پنجم: رابطه است و باید یا واقعیت و ارزش، همان چنگال معرفتی هیوم - کانت. پس از آن که هیوم^۱ (۱۹۷۵) در نقد اخلاق برگرفته از وحی در تفکر مسیحی سده‌های میانه و ابتدای اخلاق بر دین، سخن گفت و از یک مشکل منطقی - استنتاجی پرده برداشت که از هر چند مقدمه توصیف‌گر واقعیت، نمی‌توان نتیجه‌ارزشی - اخلاقی گرفت. اندیشمندان فراوان در پی جستن راه‌حلی برای این مشکل برآمدند. بر نظریه زگزیبسی نیز همین اشکال را گرفته‌اند. چه رابطه منطقی بین اخلاق و معرفت هست. چراکه زگزیبسی فضایل عقلانی را گونه‌ای فضایل اخلاقی می‌داند و ارزیابی معرفتی را گونه‌ای ارزیابی اخلاقی به شمار می‌آورد (نوریس، ۱۳۸۹، ۲۲۲؛ حائری یزدی، ۱۳۸۴، ۲۰-۲۵؛ اکبری، ۱۳۸۷، ۴۴-۴۳، هیوم، ۱۹۷۵).

پاسخ نقد: معرفت‌شناسی همانند اخلاق، دانشی هنجارین است و وجه هنجار مندی آن نیز در داشتن انگیزه و اراده‌ای است که در پی دستیابی به حقیقت، شخص را به رفتار ویژه فرامی‌خواند. زگزیبسی با توسعه مفاهیم و فضایل اخلاقی، فضایل عقلانی را صورتی از فضایل اخلاقی قلمداد می‌کند برخلاف دیدگاه هیوم و کانت. زگزیبسی بین فضایل اخلاقی هم رابطه منطقی برقرار می‌کند و هم رابطه علی، آن‌چنان‌که در پاسخ نقد (۹) آمد.

۳-۳-۶. نقد ششم: معیار گزینش فرزندان و الگوهای معرفتی که جویندگان حقیقت باید آن‌ها را به عنوان الگوی خود برگزینند چیست؟ و چگونه؟

پاسخ نقد: زگزبسکی معیار ویژه‌ای برای گزینش الگوی معرفتی ارائه نکرده است جز یک اشاره. ما هم چنان که به خود اعتماد معرفتی داریم به دیگران نیز دارای اعتماد معرفتی هستیم کسانی در جامعه هستند که از درجه اعتمادپذیری بالایی برخوردارند. ما گاهی اعتماد آن‌ها را بر اعتماد به خود، ترجیح می‌دهیم. زگزبسکی در اخلاق و معرفت‌شناسی، برابری جویی معرفتی^۱ و اخلاقی را نمی‌پذیرد. وی بر آن است که برخی حقایق نزد برخی انسان هست که باید آن‌ها را از همان بهره‌مندان، دریابیم. بر اساس عاطفه‌تجربین به آن‌ها تشبه بجویم تا راه درک آن حقایق، برای ما هموار شود (زگزبسکی ۱۳۹۲؛ ۱۷۱ - ۱۶۷؛ زگزبسکی، ۱۳۹۴، ۳۸۰ - ۳۸۷؛ مک ناتن، ۱۳۸۳، ۶)

نتیجه‌گیری

زگزبسکی با سنجش دقیق فلسفه‌های اخلاق و فلسفه ذهن و نظریات معرفت‌شناسان معاصر و بهره‌گیری از آن‌ها نظریه معرفت‌شناسی فضیلت ناب را پیشنهاد کرده است. به نظر می‌آید الگوی پژوهشی او گویا برنامه پژوهشی لاکاتوش است. هسته مرکزی نظریه‌اش فضایل عقلانی به‌ویژه فهم و فرزاندگی است. استدلال از راه بهترین تبیین روش اصلی اوست. در آغاز به نظریات رقیب همانند درون‌گرایی/برون‌گرایی و مبنای‌گرایی و انسجام‌گرایی و حتی اعتماد‌گرایی که بدیلی برای نظریه‌اش می‌باشد پرداخته است. نظریات موافق و مخالف را با زیرکی و هوشمندی واکاوی کرده آنگاه به نقدها و اشکالات پاسخ داده است. چنین به نظر می‌رسد زگزبسکی در این پاسخ‌گویی موفق بوده است و سازگاری درونی و بیرونی نظریه‌اش را با گسترش طیف فضایل اخلاقی به فضایل عقلانی ارائه نموده است. ایشان معرفت‌شناسی هنجاری‌اش را شاخه‌ای از فلسفه اخلاق به شمار آورده است. همچنین در این نظریه بر جایگاه برجسته فضیلت فرزاندگی در اخلاق و معرفت‌شناسی تأکید نموده است. مهم‌ترین کارکرد این فضیلت را میانجی‌گری و یکپارچه‌سازی بین فضایل (اخلاقی و عقلانی) دانسته است. چنین می‌نماید که پاسخ‌های زگزبسکی به نقدها بسنده است و برای

۱. Epistemic Egalitarianism

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۳۳

اثبات آن کفایت می‌کند. بااین‌وجود چنانچه بیان شد در نقد بر گزینش الگوهای معرفتی معیار مورد پذیرش همگان ارائه نگردیده است. زگزیسکی خود همگان را به رویکرد شکیب‌باش و بین‌سفارش می‌کند و نظریه‌اش را یک نظریه گشوده به روی نقدها و اشکالات می‌داند و امید دارد که با پژوهش‌های دیگر زوایای آشکار و نهان آن را کاوش نماید.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Abass Khosravibizhaem



<http://orcid.org/0000-0003-1895-1237>

Mohamad Saedimer



<http://orcid.org/0000-0003-4663-5792>

Seyyed Ali Alamolhoda



<http://orcid.org/0000-0001-8858-4589>

Gholamhosein Khedri



<http://orcid.org/0000-0002-2716-6321>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ارسطو، بی (۱۳۹۱). *اخلاق نیکوخامس*، ترجمه نور حسینی، سیدابوالقاسم، تهران: نشر دانشگاه تهران
- اکبری، فتحعلی (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه اشراق*، آبادان: پرشش
- باقری، محمدرضا و ملایوسفی، مجید (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی فضیلت محور: نقد و بررسی دیدگاه لیندا زگزیسکی*، تأملات فلسفی، ۴(۱۵)، ۴۳-۷۹
- برت، ادوین. آرتور (۱۳۶۹). *میادی مابعدالطبیعی علوم نوین*، ترجمه سروش، عبدالکریم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- پویمن، لوئیس. پی (۱۳۸۷). *معرفت‌شناسی*، ترجمه محمدرزاده، رضا، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). *کاوش‌های عقل عمی*، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۳). *معرفت‌شناسی فضیلت: ماهیت، خاستگاه و رویکردها، فلسفه و کلام اسلامی*، ۴۷(۲)، ۲۷۱-۲۵۳
- خزاعی، زهرا (۱۳۹۴). *معرفت‌شناسی فضیلت*، تهران: نشر سمت
- زگزیسکی، لیندا (۱۳۹۲). *معرفت‌شناسی*، ترجمه بهیانی، کاوه، تهران: نشر نی
- زگزیسکی، لیندا (۱۳۹۴). *فلسفه دین*، ترجمه عباسی، شهاب‌الدین، تهران: کتاب پارسه
- عسکرزاده مزرعه، (۱۳۹۲). *عقلانیت فضیلت محور و باورهای دینی با تأکید بر نظریه سوسا*، پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ۱۱(۱)، ۱۱۷-۱۳۴.
- فخار نوغانی، سعیده؛ اکبری، رضا و مسعودی، جهانگیر (۱۳۹۳). *معرفت‌شناسی فضیلت محور و مسئله توجیه، پژوهش‌های فلسفی*، ۸(۱۴)، ۱۹۳-۱۸۳
- فردریک کاپلستون، اس. جی (۱۳۶۸). *تاریخ فلسفه کاپلستون*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- گیلیس، دونالد (۱۳۸۹). *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه میان‌داری، حسین، تهران: سمت و طه
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶). *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیبسکی؛ خسروی بیژانم و همکاران | ۱۳۵

مک اینتایر، السدیر (۱۳۹۰). *در پی فضیلت تحقیقی در نظریه اخلاقی*، ترجمه حمید شهریاری و محمدعلی شمالی تهران: سمت.

مک ناتن، دیوید (۱۳۸۳). *نگاه خلاق*، درآمدی بر فلسفه اخلاق، مترجم میان‌داری، تهران: سمت

مهدوی نژاد، محمدحسین (۱۳۸۴). *دین و دانش*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

میراحمدی، صادق و دهباشی، مهدی (۱۳۹۴). بررسی تفکیک فضایل به دو قسم اخلاقی و عقلانی

از نگاه معرفت‌شناسی فضیلت زگزیبسکی، پژوهش‌های اخلاقی، ۶(۱)،

نوریس، کریستوفر (۱۳۸۹). *شناخت‌شناسی*، ترجمه تقویان، ناصرالدین علی، تهران: پژوهش‌شده

مطالعات فرهنگی و اجتماعی

- Annas, J. (2003). *Virtue ethics and social psychology*, 7(1), 1-25
- Anscombe, G. E. M. (1958). Modern moral philosophy. *Philosophy*, 33(124), 1-19.
- Aristotle, B. (2011). *Akhlaq Nikokhamis*, translated by Noor Hosseini, Seyyed Abolghasem, Tehran: Tehran University Press. [in Persian]
- Akbari, Fathali (2008). *An introduction to the philosophy of enlightenment*, Abadan: Porsesh. [in Persian]
- Askarzadeh Mazraeh, (2013). Virtue-oriented rationality and religious beliefs with an emphasis on Sosa's theory, *Philosophy of Religion Research Paper (Nameh Hekmat)*, 11(1), 117-134. [in Persian]
- Bagheri, Mohammad Reza and Melayusofi, Majid (2014). Virtue-centered epistemology: a critique of Linda Zagzebski's view, *Philosophical Reflections*, 4(15), 43-79. [in Persian]
- Burt, Edwin. Arthur (1990). *Metaphysical principles of modern sciences*, translated by Soroush, Abdul Karim, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company and Cultural Studies and Research Institute. [in Persian]
- Baehr, J. (2011). *The inquiring mind: On intellectual virtues and virtue epistemology*: OUP Oxford.
- Battaly, H. (2012). Sosa's Reflective Knowledge: How damaging is epistemic circularity? *Synthese*, 188(2), 289-308.
- Battaly, H. D. (2000). *What are the virtues of virtue epistemology?*
- Clarke t, simpson (1989). *Intro duchon in Anti- Theory in Ethics and moral Conseratism*, state university of newyork press. pp: 228
- Code, C. (1987). *Language, aphasia, and the right hemisphere*: Wiley Chichester.
- Fakhar Noghani, Saeedeh; Akbari, Reza and Masoudi, Jahangir (2014).

- Virtue-oriented epistemology and the problem of justification, *Philosophical Researches*, 8(14), 183-193. [in Persian]
- Frederick Copleston, s. Jay (1989). *Copleston's History of Philosophy*, translated by Seyyed Jalaluddin Mojtaboi, Tehran: Scientific and Cultural Publishing. [in Persian]
- Fairweather, A & Zagzebski, L. (2001). *Virtue epistemology: Essays on epistemic virtue and responsibility*: Oxford University Press on Demand.
- Foot, P. (1967). Theories of ethics.
- Fricker, M. (2007). *Epistemic injustice: Power and the ethics of knowing*: Oxford University Press.
- Greco, F. de Palma, L. Specchia, N. Jacobelli, S. & Gaggini, C. (1992). Polymethylmethacrylate-antiblastic drug compounds: an in vitro study assessing the cytotoxic effect in cancer cell lines-a new method for local chemotherapy of bone metastasis. *Orthopedics*, 15(2), 189-194.
- Greco, J. (2001). Virtues and rules in epistemology. *Virtue epistemology: Essays on epistemic virtue and responsibility*, 117-141.
- Gillis, Donald (2010). *Philosophy of science in the 20th century*, translated by Miandari, Hossein, Tehran: Samt and Taha. [in Persian]
- Haeri Yazdi, Mehdi (2004). *Explorations of Aqel Ami*, Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. [in Persian]
- Haack, S. (2013). 'The ethics of belief' reconsidered *William James on Religion* (pp. 111-127): Springer.
- Hodges, J. E. Cordova, J. L. Graves, W. H. & Talor, C. R. (1991). An expert system for the recommendation of visual aids. *Journal of Intelligent and Robotic Systems*, 4(2), 99-107.
- Hookway, C. (2003). How to be a Virtue Epistemologist. *Intellectual virtue: Perspectives from ethics and epistemology*, 183-202.
- Hume, D. (1975). *An Enquiry Concerning the Principles of Morals*, ed. LA Selby-Bigge: Clarendon Press, Oxford.
- Kawall, J. (2002). Other-regarding epistemic virtues. *Ratio*, 15(3), 257-275.
- Kvanvig, J. L. (1992). The intellectual virtues and the life of the mind: On the place of the virtues in contemporary epistemology.
- Kvanvig, J. L. (2000). Externalism and epistemology worth doing. *The Southern journal of philosophy*, 38(Supplement), 27-42.
- Khazaei, Zahra (2014). Epistemology of virtue: nature, origin and approaches, *Islamic Philosophy and Kalam*, 47(2), 271-253. [in Persian]
- Khazaei, Zahra (2014). *Epistemology of Virtue*, Tehran: Samt Publishing House. [in Persian]

- Lockie, R. (2008). Problems for virtue theories in epistemology. *Philosophical Studies*, 138(2), 169-191.
- Montmarquet, J. (1986). The voluntariness of belief. *Analysis*, 46(1), 49-53.
- Montmarquet, J. (2000). An "internalist" conception of epistemic virtue. *Knowledge, belief, and character: Readings in virtue epistemology*, 135-148.
- Masoudi, Jahangir (2007). *Hermeneutics and Religious New Thought*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [in Persian]
- McIntyre, Alsadir (2018). *Pursuing the virtue of research in ethical theory*, translated by Hamid Shahriari and Mohammad Ali Shamali, Tehran: Samt. [in Persian]
- McNaughton, David (2013). *A creative look, an introduction to moral philosophy*, translated by Miandari, Tehran: Samt. [in Persian]
- Mahdaveinejad, Mohammad Hossein (2004). *Religion and Knowledge*, Tehran: Imam Sadeq University (AS). [in Persian]
- Mirahmadi, Sadegh and Dehbashi, Mehdi (2014). Investigating the separation of virtues into two types, moral and rational, from the point of view of Zagzebski's virtue epistemology, *Ethical Researches*, 6(1). [in Persian]
- Norris, Christopher (2010). *Epistemology*, translated by Taqavian, Naseruddin Ali, Tehran: Research Institute of Cultural and Social Studies. [in Persian]
- Poyman, Louis. Pi (2008). *Epistemology*, translated by Mohammadzadeh, Reza, Tehran: Imam Sadiq University (AS). [in Persian]
- Pouivet, R. (2010). *Moral and epistemic virtues: A thomistic and analytical perspective*. Paper presented at the Forum Philosophicum.
- Quine, W. V. (1971). Epistemology naturalized. *Akten Des XIV. Internationalen Kongresses Für Philosophie*, 6, 87-103.
- Roberts, R. C. Wood, W. J (2007). *Intellectual virtues: An essay in regulative epistemology*: Oxford University Press on Demand.
- Rorty, R. (1979). *Philosophy and the mirror of nature 1979* Princeton: *NJ Princeton University Press*.
- Sandel, M. J. (1998). *Democracy's discontent: America in search of a public philosophy*: Harvard university press.
- Sosa, E. (1980). The raft and the pyramid: Coherence versus foundations in the theory of knowledge. *Midwest studies in philosophy*, 5(1), 3-26.
- Zagzebski, L. (1993). *Religious Knowledge and the Virtues of the Mind*
- Zagzebski, L. T (1996). *Virtues of the mind: An inquiry into the nature of virtue and the ethical foundations of knowledge*: Cambridge University Press.

- Zagzebski, Linda (2012). *Epistemology*, translated by Behbahani, Kaveh, Tehran: Ney Publishing House. [in Persian]
- Zagzebski, Linda (2014). *Philosophy of religion*, translated by Abbasi, Shahabuddin, Tehran: Ketab-e Parseh. [in Persian]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: خسروی بیژانم، عباس، سعیدی مهر، محمد، علم الهدا، سید علی، خدیری، غلامحسین. (۱۴۰۱). بررسی انتقادی معرفت‌شناسی فضیلت ناب زگزیسکی، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۸(۶۹)، ۱۰۵-۱۳۸.

DOI: 10.22054/WPH.2022.50067.1816



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.